

## از تابستان لذت ببرید / ماهرخ همتی

## سلام به دانش آموزان عزیز دبیرستان ما!

کم کم یک سال تحصیلی دیگر به پایان نزدیک می‌شود. در طول سال، در تمام لحظاتی که در مدرسه حضور داشتیم، تمام تلاشم این بود که کنار تان باشم و در شادی‌ها و غم‌هایتان همراه شما باشم. هر شب ایمیل‌هایی از شما دریافت می‌کردم که درباره مشکلاتتان و یا احساساتتان برایم می‌نوشتید. انتقاد و پیشنهاد داشتید یا حتی تشکر می‌کردید. همه و همه مرا دلگرم می‌کرد و برای کار بیشتر به من انگیزه می‌داد.

امتحانات خردادماه نزدیک است. سال چهارمی‌های عزیز، آخرین دوره امتحانات مدرسه را پشت سر می‌گذارند و به امید خدا از سال دیگر در فضای جدید دانشگاه امتحان خواهند داد. برای سال سوم‌های نازنین امسال سال مهمی است. چرا که معدل امتحانات نهایی در کنکور تأثیر خواهد داشت. پس باید حسابی تلاش کنند تا نمرات خوبی به دست آورند. سال دومی‌ها و اولی‌های دوست‌داشتنی هم با توکل به خدا و همت بالایشان، ان شاءالله با معدل‌های خوب امتحاناتشان را به پایان می‌رسانند.

دختران گلم، تابستان فصل استراحت و تفریح شماسست. با برنامه‌ریزی دقیق می‌توانید از تک‌تک ساعت‌های روزتان بهترین استفاده را داشته باشید. دوست ندارم نامه‌ام پر از نصیحت‌های مشاورانه باشد، فقط چند پیشنهاد دوست‌دستانه برایتان دارم. روزهای گرم و طولانی تابستان فرصت مناسبی است برای ورزش. از آن غافل نشوید که بسیار برای تندرستی شما لازم است. شرکت در کلاس‌های متنوع هنری و علمی برایتان جالب خواهد بود و از همه مهم‌تر، این تعطیلات فرصت خوبی است تا سری به قفسه کتاب‌هایتان که حسابی خاک گرفته، بزنید. تا جوان هستید و درگیر روزمرگی‌های زندگی نشده‌اید، از کتاب خواندن لذت ببرید. مثل هر سال در این ماه نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران بپراست. با دوستان و والدینتان به نمایشگاه بروید و فرهنگ خرید و مطالعه یار مهربان را به خانه‌هایتان بیاورید. با هماهنگی خانم مدیر، قرار است دو روز را مشخص کنیم. تا از طرف مدرسه به بازدید از نمایشگاه برویم.

نامه‌ام را با خاطره‌های کوتاه از یکی از دانش‌آموزانم در سال‌های قبل به پایان می‌رسانم. او برای تابستان برنامه‌ای فشرده‌تر از زمان مدرسه تنظیم کرده بود. به این صورت که به سه کلاس ورزشی و کلاس‌های نقاشی، عکاسی، خوش‌نویسی، مجسمه‌سازی و یک کلاس موسیقی از شاخه هنر و همچنین به کلاس رایانه و ستاره‌شناسی و چند کلاس هم برای آمادگی سال تحصیلی آینده می‌رفت. در آخر نه از تابستانش لذت برد و نه در هیچ کدام از زمینه‌هایی که کلاس می‌رفت، موفق شد. می‌خواهم بگویم در این زمینه دقت لازم را داشته باشید و اگر می‌خواهید در کلاس‌های تابستانی شرکت کنید، با توجه به علاقه و استعدادتان کلاس انتخاب کنید.

امیدوارم که سه سال چهارمی‌های درس‌خوان دبیرستان ما در امتحان کنکور موفق باشند و رشته مورد علاقه‌شان را در دانشگاه ادامه دهند. برای همه شما عزیزان روزهای خوبی را آرزو مندیم. در پناه یزدان.



## تابستون روی کاغذ

جلسات اول زنگ ادبیات هر سال در مدرسه ما معمولاً این‌طور شروع می‌شود که معلم مربوطه که مطلقاً هیچ‌وقت برای انشا موضوع جدیدی ندارد و مثل فیلم‌ها از کلیشه‌های «علم بهتر است یا ثروت» و «می‌خواهید در آینده چه کاره شوید» جلوتر نرفته است، برای جلسه اول، برنامه معمول موضوعاتش را شروع می‌کند و اولین موضوع طبق معمول هر سالش را به ما می‌دهد: «تابستان خود را چگونه گذراندید؟» معمولاً وقتی بابایم از من سؤال می‌کند: «مدرسه چه‌طور بود» یا «چه خبر از اردو»، سعی می‌کنم بیشتر از دو کلمه برای جواب دادن به سؤالش کالری نسوزانم. جواب‌هایم در حد ادا کردن دو کلمه «خوب» و «بود» به ترتیب و با زور و سختی خلاصه می‌شود. پس چه چیزی باعث می‌شود که برای یک معلم با یک عینک بزرگ کالری بیشتری

## چه کسی برنامه مرا ریخت!

یک میز آهنی را تصور کنید، از این‌هایی که توی اتاق‌های بازجویی فیلم‌های خارجی می‌گذارند و منم، با دستبند پشتش می‌نشیند. همیشه یک چراغ از سقف آویزان است و تکان تکان می‌خورد. بعد هم همیشه اول کار «پلیس بد» وارد می‌شود. روال «پلیس بد، پلیس خوب» را که می‌دانید؟! اول پلیس بد می‌آید و زهره ترکتان می‌کند. بعد پلیس خوب می‌آید و شما که در قسمت قبل زهره‌تان ترکیده، تا کمی مهربانی می‌بینید سریع شرایطی را که بهتان پیشنهاد می‌دهد، قبول می‌کنید. در خانه ما هم همین بساط است. جای میز بازجویی را میز نهارخوری می‌گیرد و چراغ آشپزخانه بالای سرم تکان تکان می‌خورد، و بعد هم روال پلیس خوب و پلیس بد. اول مادرم وارد می‌شود. مادرم پلیس بد است، قرار است زهره ترکم کند! مامان واقعاً استعداد پلیس شدن، به خصوص پلیس نقش منفی، را دارد. می‌توانم در حالتی تصورش کنم که دست مجرم بدبخت را پیچانده و با دست دیگر صورت آن بنده خدا را روی میز سرد و آهنی اتاق بازجویی فشار می‌دهد تا به حرف بیاید و به جرمش اعتراف کند و یا اینکه - مثل مورد من - با پلیس همکاری کند! و اما پدر جان که روحیه لطیف‌تری دارد، قرار است پلیس خوب خانه ما





### مهدی ولیزاده

بسوزانم؟! یقیناً انتخاب شدن برای مسابقات مشاعرۀ منطقه‌ای! اینکه همین اول سال خودم را توی چشم بیارم و بتوانم نظرش را جلب کنم، ارزش صرف چند کالری بیشتر را دارد. پس برای همین می‌نشینم و قبل از تمام شدن سال تحصیلی تخیل خودم را به کار می‌اندازم که تابستان خودم را چه‌طور بگذرانم. یا بهتر است بگویم به این فکر می‌کنم که از همین الان برای تابستان برنامه‌ریزی کنم تا بتوانم چیزی به معلم بگویم که حال خودم را خوب کند. در واقع اگر بخواهم راستش را بگویم، معمولاً برنامه‌ام برای تابستان خلاصه می‌شود در «بخور»، «خواب» و بازی و هیچ‌وقت هم برنامه‌ای جز این‌ها نداشته‌ام؛ مگر اینکه پدر و مادرم مجبورم می‌کردند که داشته باشم!

**نتیجه:** از قدیم گفته‌اند اگر برای خودت برنامه نداشته باشی، بخشی از برنامه دیگران می‌شوی.

### تارا خسروی

باشد. اول مادر وارد می‌شود. یک فهرست بلند بالا می‌گذارد جلویم از کارهایی که باید در تابستان انجام دهم و کلاس‌هایی که باید بروم. دقیقه به دقیقه آن سه ماه کوچک را تقسیم‌بندی کرده و در یک پوشه بزرگ برایم گذاشته است. فقط خواندن آن پوشه سه روز طول می‌کشد! قبول کنید اگر شما هم جای من بودید زهله‌تان می‌ترکید. بعد بابا می‌آید. یک فهرست کوچک جلویم می‌گذارد که در مقابل پوشه مامان مثل یک پروانه کوچک و نازنازی در مقابل یک خرس وحشی می‌ماند. تا دیر نشده پیشنهاد پلیس خوب را می‌پذیرم و زیر برگه همکاری با پلیس را امضا می‌کنم؛ قبل از اینکه پلیس نقش منفی دوباره بیاید و دستم را بیچاند! این است برنامه‌ریزی من برای تابستان. بهتر است بگویم برنامه‌ریزی آن‌ها برای تابستان من.

